

ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی برای متامدرنیسم

مصطفی زبان‌دان*

محمدحسن میرزامحمدی**، محسن فرمehینی‌فراهانی***

چکیده

در این پژوهش، محقق با هدف ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی برای متامدرنیسم از روش تحقیق ترکیبی مشتمل بر روش اسنادی، تحلیل مفهومی از نوع تفسیر مفهوم، و روش تحقیق استنتاجی از نوع پیش‌رونده بهره برده است، به گونه‌ای که ابتدا با به‌کارگیری روش پژوهش اسنادی، ضمن گردآوری و انسجام نظریات اخلاقی صاحب‌نظران متامدرنیسم، به واسطه روش پژوهش تحلیل مفهومی از نوع تفسیر مفهوم به تبیین و تعریف متامدرنیسم و اخلاق در متامدرنیسم پرداخته است. هم‌چنین، کاربرد روش تحقیق استنتاجی از نوع پیش‌رونده، تدوین مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی متامدرنیسم را در پی داشته است. بنابراین، از ایجاد تحرک جهت عبور از اخلاق پست‌مدرنیستی به سوی اخلاق متامدرنیستی به عنوان هدف غایی اخلاق در متامدرنیسم یاد شده است که علاوه بر هفت هدف واسطی، شامل هشت اصل و سه روش اخلاقی هم است. مؤلفه‌هایی هم‌چون بازگشت به جنبش‌های گذشته، صداقت جدید، اصالت، محبت و مراقبت، فروپاشی فاصله‌ها، سلسله‌مراتب، فرایند «گویی»، و روایت‌های بزرگ به عنوان اصول اخلاقی متامدرنیسم مطرح شده است. هم‌چنین، از تلفیق و ترکیب، معادله هردو - هیچ‌کدام، و معادله هردو - و... به عنوان روش‌های اخلاقی متامدرنیسم نام برده شده است.

کلیدواژه‌ها: متامدرنیسم، اخلاق، صداقت جدید، اصالت، ارزش‌شناسی.

* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)، zabandan.edu@gmail.com

** استاد علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد تهران، mirzamohammadi@shahed.ac.ir

*** دانشیار علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد تهران، farmahinifar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰



۱. مقدمه

هنگامی که در دهه ۹۰ میلادی پست‌مدرنیسم، که خود نقطه پایانی بر صورت‌های متنوع مدرنیسم بود، به انتهای مسیر خود رسید و بر بستر مرگ آرام گرفت، اندیشمندان زیادی بر نعلش او فاتحه خواندند و بر سر ادامه تاریخ با صورت‌هایی از فلسفه‌های فرهنگی مدرن پا به رقابت در عرصه جهان بدون پست‌مدرن نهادند. اندیشمندانی که خود تربیت‌یافته مکتب پست‌مدرن بودند دیگر میلی برای ادامه آموخته‌های پست‌مدرنی خود نداشتند، چراکه فرهنگ نقطه پایان بر مؤلفه‌های مدرنیسم افول کرده بود (Apolloni Ag). وقتی که ساختار کاخ‌های مدرن جهان زیر فشار کنایه و زخم‌زبان پست‌مدرن به خانه عنکبوتان مبدل شد، از نحوست آن چنان وقایع بلاخیزی ظهور کرد که از هیبت و هولناکی آن شمشیر زبان پست‌مدرن در نیام دهان غلاف شد. سکوتی که بر فضای پست‌مدرن در تقابل با این حوادث عارض شد اگرچه نقطه پایانی بر زندگی پست‌مدرن شد، اما عرصه را برای خودنمایی رقیبان فرصت طلب مهیا کرد؛ رقیبانی که با القاب مختوم به مدرنیسم همگی در بزرگداشت جد بزرگ خود گوش‌ها را بر پندهای او گشوده بودند تا شاید بازنگری تجربیات قدیم او آستن گفتمانی پرهیاهو در شکستن سکوت پست‌مدرن باشد.

گوش فرهنگ جهانی در هزاره سوم برای بازگشایی بن‌بست‌های جهانی پست‌مدرنیسم از چهره‌هایی مصمم، با القابی چون digi(tal)modernism, hypermodernism, altermodernism, و غیره صداهایی آشنا شنید. پژواکی از دل‌خوشی‌های عصر مدرنیسم در سرخوشی انسان هزاره سوم برای صعود به قله‌های صعب‌العبور پیشرفت پیچیده بود. در سال ۲۰۱۰، آوازه متامدرنیسم به‌عنوان یک احساس در نوسان بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، توسط تیموتئوس ورمولن و ون دن آکر، به‌گوش جوامع علمی جهان رسید (Vermeulen and van den Akker 2010). گویا اظهارنظر ورمولن و آکر هم‌چون کلیدی شد که اندیشمندان مختلف سعی کردند با تغییر شکل زبانه‌های مختلف آن، قفل‌های متنوع بسته‌شده دوران پست‌مدرنیسم را بگشایند. بنابراین، متامدرنیسم ابتدا عرصه‌های هنر، ادبیات داستانی و حتی فیلم‌های سینمایی، موسیقی، و مد را تحت‌تأثیر خود قرار داد. برای مثال، در سال ۲۰۱۲، استورگیل سیمپسون (Sturgill Simpson) آهنگ‌های متامدرن مشهور خود را در موسیقی کانتری (country) منتشر کرد یا روزنامه‌نگاران در نشریاتی مانند نیویورک‌تایمز در گزارش‌های خود درمورد روندهای اجتماعی معاصر از مفهوم متامدرنیسم استفاده کرده‌اند (Dember 2012).

بنابراین، باتوجه به مباحث ذکر شده، اگرچه تیموتئوس ورمولن به‌عنوان استاد رسانه، فرهنگ، و جامعه در دانشگاه اسلو متامدرنیسم را چندان فلسفی نمی‌دانست تا دارای هستی‌شناسی

بسته‌ای باشد (Potter 2012: 215)، اما از آن‌جاکه نوسان متامدرنیسم بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در چرخش است، ناگزیر دارای یک استعداد فلسفی برای تشکیل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و ارزش‌شناسی مخصوص به خود است. از این‌رو متامدرنیسم به مفاهیم متنوع‌تری چون اخلاق و سیاست هم ورود کرده است که با کمی جست‌وجو می‌توان مقالاتی در امر اخلاق متامدرن به دست آورد. برای نمونه در پژوهشی تحت عنوان «متامدرنیسم و اخلاق» به نحوه جهان‌شمولی اخلاق در مدرنیسم، پست‌مدرنیسم، و متامدرنیسم پرداخته شده است (Camplin 2021). هم‌چنین، در مقاله دیگری، رویکرد متامدرنیسم به اخلاق در برابر رویکرد آزادی‌خواهانه به اخلاق به بحث کشیده شده است تا رویکرد اخلاقی متامدرنیسم و چگونگی پیش‌گیری این رویکرد از کشیده‌شدن جامعه به سمت یک اجتماع استبدادی شرح داده شود (Peterson 2018). علاوه‌براین، تجربه ورود اخلاق پست‌مدرن به کشورهای منطقه، از جمله ایران، و ظهور بحران‌های اخلاقی ناشی از این منطق فرهنگی عدم آمادگی این کشورها را در برخورد و تقابل با این رویکرد اخلاقی هویدا کرده است. بنابراین، برای جلوگیری از تجربه‌ای مشابه، باید بر این رویکرد فرهنگی و اخلاقی جدید تسلط پیدا کرد تا نحوه تعامل و تقابل با آن مشخص شود. اکنون می‌توان نتیجه گرفت که باتوجه به نکات و نمونه‌های ذکرشده، در ورود متامدرنیسم به عرصه‌های مختلف و پرداختن و اهمیت قائل‌شدن محققان کنونی جهان به رویکردهای اخلاقی متامدرنیسم، ضرورت پرداختن به تبیین اخلاقی متامدرنیسم برای ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌ها آشکار می‌شود. از طرف دیگر، نتایج تحقیق اسنادی صورت‌گرفته در مورد مقالات و فضای علمی داخلی نشان‌دهنده آن است که پژوهش در مورد عرصه‌های مختلف متامدرنیسم هنوز در داخل محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی کشور رونق پیدا نکرده است و جز دو مصاحبه در معرفی کلی متامدرنیسم و یک پایان‌نامه در بررسی رمان متامدرنیستی چیزی ثبت نشده است. هم‌چنین، باتوجه به مطالعات اسنادی صورت‌گرفته توسط محقق و اثبات گسترش مفهوم متامدرنیسم مشخص شد که تاکنون هیچ تحقیق و پژوهشی در جهت تبیین اخلاق در متامدرنیسم به‌منظور ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی برای متامدرنیسم، چه در محافل علمی داخلی و چه در محافل علمی جهانی، صورت نگرفته است؛ لذا محقق، با در نظر گرفتن این نتایج، ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی برای متامدرنیسم را به‌عنوان مسئله تحقیق برگزیده است. با این توصیف، مقاله حاضر با روش پژوهش ترکیبی اسنادی، تحلیل مفهومی از نوع تفسیر مفهوم و استنتاجی از نوع پیش‌رونده به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات دوگانه چگونگی تبیین اخلاق در متامدرنیسم و چگونگی استنتاج مبانی، اهداف، اصول، و روش‌ها برای اخلاق در متامدرنیسم است.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش برای پاسخ به سؤال اول از روش تحقیق ترکیبی اسنادی و تحلیل مفهومی از نوع تفسیر مفهوم استفاده شده است، به گونه‌ای که با تکیه بر روش تحقیق اسنادی و جمع‌آوری نظریات اندیشمندان در مورد اخلاق متامدرنیستی به واسطه روش تحقیق تحلیل مفهوم، به تبیین و تعریف اصطلاحات به کار رفته در متامدرنیسم و اخلاق متامدرنیسم شامل مبانی فلسفی، مبانی اخلاقی، اهداف اخلاقی، اصول اخلاقی، روش‌های اخلاقی، و ... پرداخته شده است. برای پاسخ به سؤال دوم در پژوهش مذکور از روش تحقیق استنتاجی از نوع پیش‌رونده استفاده شده است. پیش‌فرض اساسی این رویکرد رابطه منطقی و ضروری میان دیدگاه‌های بنیادین وجودشناختی، معرفت‌شناختی، و ارزش‌شناختی هر مکتب با مواضع و دیدگاه‌های اخلاقی مأخوذ و مستتبع از آن است.

۳. یافته‌ها

۱.۳ اخلاق در متامدرنیسم را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

«متامدرنیسم» مجموعه‌ای از تحولات در فلسفه، زیبایی‌شناسی، و فرهنگ است که از پسامدرنیسم منتج می‌شود و به آن واکنش نشان می‌دهد. بنابر یک تعریف، متامدرنیسم وضعیتی میان مدرنیسم و پسامدرنیسم است. در سال ۲۰۱۰، تئوریسین‌های فرهنگی، تیموتئوس ورمولن و رابین ون دن آکر، متامدرنیسم را به عنوان مداخله‌ای در پسامدرنیسم مطرح کردند. استفاده از پیشوند «متا» در عنوان متامدرنیسم از «متاکسیز» افلاطون نشئت می‌گیرد که اشاره به توصیف وضعیت درونی انسان است و نوسان و هم‌زمانی را بین قطب‌های مخالف، متضاد، و فراتر از آن بیان می‌کند (Azarm 1398). نقطه شروع برای متامدرنیسم از نظر تاریخی به اوایل سال ۱۹۷۵ برمی‌گردد، زمانی که مسعود زوارزاده از آن برای توصیف خوشه‌ای از زیبایی‌شناسی یا نگرش‌هایی که از اواسط دهه ۵۰ در روایت‌های ادبیات آمریکا ظهور کرده بود استفاده کرد (Zavarzadeh 1975: 69-83).

– مبانی فلسفی متامدرنیسم

۱. هستی‌شناسی (ontology)

متامدرنیسم در مبحث هستی‌شناسی از معادله هردو – هیچ‌کدام برای مفهوم‌سازی استفاده می‌کند، به این معنی که متامدرنیسم هم‌زمان می‌تواند مدرن و پست‌مدرن

ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی ... (مصطفی زبان‌دان و دیگران) ۶۷

محسوب شود یا حتی می‌تواند شامل هیچ‌کدام از این دو رویکرد نباشد و صورتی جدید به خود بگیرد (Vermeulen and van den Akker 2010). به عبارت دیگر، متامدرنیسم با خصیصه نوسان هستی‌شناختی بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در نظر گرفته می‌شود و این به معنای تعادل بین این قطب‌ها نیست، بلکه هم‌چون یک نوسان مستمر آونگ است که به صورت مذاکره بین مدرنیسم و پست‌مدرنیسم آشکار می‌شود. از نظر آنان، در هستی‌شناسی متامدرنیسم ما در واقعیت به شکلی مداوم بین مدرن و پست‌مدرن در نوسانیم. بنابراین، واقعیت بین حالت پویا و ایستا، بین اشتیاق و کنایه، بین بی‌تفاوتی و هم‌دلی، و بین امید و ناامیدی، و ... در نوسان است (ibid.).

۲. معرفت‌شناسی (epistemology)

متامدرنیسم در معرفت‌شناسی با مدرن و پست‌مدرن هم‌راهی می‌کند، ولی از رویکرد «گویی» بهره می‌برد، به گونه‌ای که جهان زندگی ما را هم عینی و هم غیرعینی، قابل مشاهده، ساخته شده، اجتماعی، پویا، پیچیده، قابل تغییر، ایستا، ساختاریافته، سلسله‌مراتبی، مرتبط، در حال تحول، تصادفی، و خودسازمان‌دهنده در نظر می‌گیرد (Van den Akker et al. 2017).

۳. ارزش‌شناسی (axiology)

۱. خانواده‌ای از ارزش‌ها

در حیطه ارزش‌شناسی می‌توان گفت که متامدرنیسم شامل خانواده‌ای از ارزش‌های مدرن، پست‌مدرن، و سنت است، به گونه‌ای که شامل ارزش‌هایی مطابق با چالش‌های زمانه می‌شود تا قادر شود برای آن‌ها راه‌حلی پیدا کند. به عبارت دیگر، ارزش‌های متامدرنیستی باید با سه چالش قرن بیست و یکم یعنی پایداری، نابرابری، و بیگانگی مطابقت داشته باشد (Freinach 2017). هم‌چنین، ارزش‌شناسی متامدرنیسم شامل وجود لایه‌ای از ارزش‌هاست که از ترکیب و اختلاط مجدد به خانواده‌ای از ترکیبات مختلف تبدیل می‌شود (Freinach 2019).

۲. کثرت و توسعه

کثرت و توسعه، تحت عنوان ارزش‌های جامعه اینترنتی، از ارزش‌های متامدرن محسوب می‌شوند که علاوه بر نگاه از منظرهای مختلف، تاحد امکان به جمع‌آوری دیدگاه‌ها می‌پردازند و نسبت به دیدگاه همه افراد در منظرهای مختلف هم‌بستگی

ایجاد می‌کنند و این حرکتی به سمت پیشرفت است. بنابراین، ارزش‌های متامدرن از نظر هانزی فریناخت شامل سه ارزش دیدگاه‌گرایی چندگانه (multi-perspectivalism)، توسعه‌گرایی (developmentalism)، و عدم قضاوت (non-judgement) است (Freinach 2017).

۳. رشد و توسعه مرحله‌ای

درحالی‌که پست‌مدرنیست‌ها در نتیجه نقد و تخریب گسترده به‌واسطه ارزش‌های پست‌مدرنیستی سیستم‌سازی را با ظلم و ستم مترادف می‌بینند، متامدرنیست‌ها برای رشد و توسعه مرحله‌ای ارزش قائل می‌شوند (Freinach 2019).

۴. بازسازی و مقایسه

در متامدرنیسم بعد از ساختارشکنی باید به بازسازی پرداخته شود و همچنین از کثرت دیدگاه‌ها به‌غیر از نام‌بردن و توصیف آن‌ها باید به مقایسه آن‌ها با هم پرداخته شود تا مشخص شود که آیا طبق روال همیشگی و وجود تفاوت‌های رشدی، باتوجه به فضای فرهنگی موجود، ارزش‌های این دیدگاه غیرمنطقی جلوه می‌کند و به‌واسطه فشار وارد شده تخریب می‌شود و به فرهنگ دیگری تبدیل می‌شود؟ (ibid.).

برای مثال، هانزی فریناخت در کتاب *جامعه‌شنو* بیان می‌کند که انسان‌ها به این دلیل از اعتقادات شرک‌آلود به سمت جهان‌بینی توحیدی، اسطوره‌ای - روشن‌فکری سیر می‌کنند که ابتدا فهم و درک وجود یک حقیقت عالی آن‌ها را به این نتیجه می‌رساند که فقط یک حقیقت عالی می‌تواند وجود داشته باشد، به‌گونه‌ای که این حقیقت عالی آن‌ها را به سمت باور به خداوند به‌عنوان بالاترین حقیقت اخلاقی می‌برد، ولی همین انسان ابتدا با انقلاب علمی و سپس با روشن‌گری تحت عنوان مدرنیته سرچشمه‌گیری اعتقاد به آن حقیقت جهانی را به دلیل عدم اعتقاد به مکاشفه خاص فردی رد می‌کند و از توان تأیید و بررسی آن حقیقت توسط همه مردم سخن به میان می‌آورد (Freinach 2017). بنابراین، چیزی به جز این نمی‌تواند بالاترین حقیقت محسوب شود و این باعث تخریب اعتقادات مرحله قبل می‌شود.

این نوع تفکر در سیستم‌های ارزشی پست‌مدرن چندان رایج نیست، ولی متامدرنیست‌ها از کثرت این دیدگاه‌ها به مقایسه آن‌ها و دیدن مسیر رشد و توسعه آن‌ها می‌پردازند. در نتیجه این توسعه مرحله‌ای، حس تنفر از دیدگاه‌های دیگر به

ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی ... (مصطفی زبان‌دان و دیگران) ۶۹

معیارهایی هم‌ردیف وزن، قد، یا هوش یک فرد تبدیل می‌شود تا به این وسیله بتوان آن را مورد محاسبه و اندازه‌گیری قرار داد، چراکه یک توسعه روانی و فرهنگی پدیدار شده است که تکامل فرهنگ‌ها و مغزها را به هم‌راه داشته است.

۵. صداقت آشکار

ظهور اخلاقیات روزمره، یعنی سیستم اخلاقی اصیل، صداقت آشکار، و پاکی از ویژگی‌های بارز متامدرنیسم است. اخلاقی که در آن امر کلی با امر معمولی ترکیب می‌شود و صداقت واقعی بر امر عمومی برتری پیدا می‌کند. هم‌چنین، مدیریت ساختارهای اخلاقی از ایده‌های متافیزیکی الزام جهان بالا نیست، بلکه از معنای وجود در جهان پایین به عنوان یک ارزش جهانی و به عنوان شکلی از فهم خارج از خطی بودن زمانی است (Shabanova 2020).

۶. فروپاشی فاصله‌ها

متامدرنیسم به دنبال فروپاشی فاصله‌ها به ویژه فاصله بین چیزهایی است که به نظر می‌رسد متضادند، برای بازآفرینی یک حس تمامیت که به ما امکان می‌دهد (به معنای عامیانه) از محیط خود فراتر برویم و با هدف ایجاد تغییر مثبت در جوامع خود و جهان پیش برویم (Abramson 2015).

۷. ضد بیگانگی

از نظر فلیپ دامیکو «متامدرنیسم مبارزه با تأثیرات فرهنگی اندیشه پست‌مدرن بر تعاملات اجتماعی، تلاش‌های هنری، و فرایندهای فکری ماست. این شامل از بین بردن بیگانگی از جامعه می‌شود که بسیاری از ما به طور روزانه، در نتیجه این ارزش‌های پست‌مدرن، از آن رنج می‌بریم» (Damico 2017).

۸. تناسب با طبیعت قطبی انسان‌ها

متامدرنیسم به طبیعت قطبی انسان‌ها اشاره دارد. بر این اساس، شک بدون امید نمی‌تواند وجود داشته باشد و هم‌چنین، شکست هم بدون تجربه وجود ندارد. زندگی می‌تواند احساسات و بی‌علاقگی، صداقت و کنایه، و هیجان و مالیخولیا را به هم‌راه داشته باشد. به گفته نظریه پردازان فرهنگی، تیموتئوس ورمولن و رابین ون دن آکر، متامدرنیسم را می‌توان به عنوان نوعی ساده‌لوحی آگاهانه یک ایدئالیسم عمل‌گرایانه در نظر گرفت (Veerassamy n.d.).

- جهان‌بینی (worldview)

جهان‌بینی متامدرنیسم نظام‌های اجتماعی را به‌صورت ترکیبی از دیدگاه‌های مدرن و پست‌مدرن در نظر می‌گیرد، ولی درعین حال شبیه هیچ‌کدام نیست (de Klerk 2022). هم‌چنین، هانزی فریناخت (۲۰۱۷) با درنظرگرفتن «متامیم» به‌عنوان واقعیت اجتماعی معتقد است که متامیم‌ها الگوهای بزرگ‌تری‌اند که با ساختار دادن به میم‌های دیگر به واقعیت اجتماعی ما ساختار می‌بخشند. از نظر او میم‌ها شامل هرچیزی از قبیل قوانین، فلسفه، هنر، زبان، هنجارها، و ارزش‌هایند که در واقعیت اجتماعی وجود دارند. از دیدگاه این جهان‌بینی نظام‌های اجتماعی هم به‌عنوان ابژه‌های طبیعی و هم به‌عنوان ساختارهای احساسی در نظر گرفته می‌شوند که هردو و هیچ‌یک از جنبه‌های آن را نمی‌توان بنیادی دانست و درنهایت به یک‌دیگر منتهی و تعیین‌کننده یک‌دیگر می‌شوند. از نظر هانزی فریناخت (۲۰۱۷) و شابانوورا (۲۰۲۰) جهان‌بینی متامدرنیسم بین سیستم‌های اجتماعی، طبیعت، و فرهنگ هیچ تمایزی قائل نمی‌شود. جهان‌بینی متامدرن زندگی ما را در مراحل مختلف رشد در عصر اطلاعات و تکامل سیستم‌های اجتماعی انسانی می‌پذیرد. در جهان‌بینی متامدرن، فناوری به‌عنوان یک رسانه خشی تلقی نمی‌شود، زیرا فناوری هم شکل‌دهنده افراد و هم شکل‌گیرنده توسط افراد در سیستم‌های اجتماعی محسوب می‌شود. از نظر آن‌ها، در جهان‌بینی متامدرن، محیط طبیعی و سیستم‌های اجتماعی توسط فناوری دگرگون شده است، به‌گونه‌ای که نمی‌تواند به‌راحتی در شرایط علی‌کنش انسانی درک شود. بر این اساس، در جهان‌بینی متامدرن، از نظر فریناخت (۲۰۱۷) توسعه سیستم‌های اجتماعی توسط گونه‌ای پویایی غیرخطی هدایت می‌شود که از منطقی ناشی می‌شود که با انگیزه‌ها و فعالیت‌های شرکت‌کنندگان در سیستم اجتماعی تناسب ندارد. بنابراین، در جهان‌بینی متامدرن، اطلاعات درمورد سیستم‌های اجتماعی توسط ما در یک داستان متامدرن ترکیب می‌شود، باوجوداین که از عدم تکامل این داستان درباره واقعیت آگاهیم. بنابراین متامدرنیسم از یک جهان‌بینی معتدل‌تر برخوردار است که هم خوش‌بینی مدرنیسم و هم کثرت‌گرایی پست‌مدرن را شامل می‌شود (Veerassamy n.d.).

- انسان در متامدرنیسم

دومیترسکو (Dmitrescu 2016) در مقاله خود، با بیان ویژگی‌های هریت والاس (Harriet Wallac) به‌عنوان یک متامدرنیست، درواقع می‌کوشد که ویژگی‌های انسان

متمادرن را بیان کند. طبق ویژگی‌هایی که برای هریت والاس ذکر می‌کند، یک متمادرنیست از تفکر در مورد پرسش‌های بزرگ (معرفت‌شناختی: چه می‌توانم بدانم؟ و هستی‌شناختی: آیا خدایی وجود دارد؟) هراسی ندارد و پاسخ‌های خود را حتی به صورت جزئی، آزمایشی، یا موقت ارائه می‌کند. یک متمادرنیست بین فضای ناامیدی پست‌مدرن و اشتیاق مدرنیستی غوطه‌ور می‌شود تا نشان دهد که حس حضور و احساس ارتباط را می‌توان تجربه کرد، حتی اگر گذر زمان بر آن سایه افکنده باشد. مشخصه یک متمادرنیست شامل عبور از مرزهای بین فرقه‌ای مذهبی، جزئیات اجتماعی و طبقات، سیستم‌ها، و سلسله‌مراتب می‌شود، ولی تسلیم ریشه‌کنی مدرنیستی یا زلزله پست‌مدرن نمی‌شود (Dumitrescu 2016). متمادرنیست کسی است که بهترین‌ها را در سراسر دنیا برای ساختن نظام اعتقادی خود انتخاب می‌کند تا ارزش‌های خود را با تلفیق و ترکیبی متمادرن بسازد. هم‌چنین، ریشه‌های نظام ارزشی پذیرفته‌شده با وضوح و صراحت توسط یک متمادرنیست مورد بررسی قرار می‌گیرد تا آن‌چه برای او ارزشمند است انتخاب شود، اما باین حال انتخاب او یک عمل انحصاری عقلانی نیست، بلکه تجربه زیسته‌ای است که کل شخصیت و ذات او را در بر می‌گیرد. رابطه یک متمادرنیست با دیگری جای خود را به روابط با دیگران و با خود خواهد داد. ارتباطات جدید با مردم به عنوان تجربیات ارائه‌دهنده معنا و لذت ابداع خواهد شد (ibid.).

- اهمیت اخلاق در متمادرنیسم

رویکردهای بعد از پست‌مدرنیسم از نظر بینش متفاوت به نظر می‌رسند، اما در بررسی و تطبیق مفاهیم مطرح‌شده مشخص می‌شود که این رویکردها اشتراکاتی نیز دارند که منسجم‌ترین توافق مشترکشان مبحث اخلاق است. برای نمونه، متمادرنیسم به واسطه ورمولن و آکر پیش‌نهاد می‌دهد که «نسل‌های جدید هنرمندان به‌طور فزاینده‌ای احکام زیبایی‌شناختی ساختارشکنی، ارتباط بدون منطق، و تقلید ادبی را به نفع مفاهیم زیبایی‌شناسی بازسازی، اسطوره، و متاکسیس^۱ کنار می‌گذارند» (یادداشت‌ها: ۲). در این‌جا اخلاق با زیبایی‌شناسی ترکیب می‌شود که بر این باور استوار است که «نوع بشر یا یک قوم بشری واقعاً به‌سوی یک هدف طبیعی اما ناشناخته نمی‌روند، بلکه وانمود می‌کنند که این کار را انجام می‌دهند تا از نظر اخلاقی و هم‌چنین از نظر سیاسی پیشرفت کنند (یادداشت‌ها: ۵). براساس متمادرنیسم، برای «پیشرفت» «باید ارزش‌های خود را به‌نمایش بگذاریم و آن‌ها را در معرض بررسی و پالایش بیش‌تر قرار دهیم»؛ به این دلیل

که ارزش‌های اخلاقی از دنیای اجتماعی جدایی‌ناپذیرند و هرگونه تلاشی برای ازبین‌بردن آن‌ها فقط «اخلاق را در حاشیه قرار می‌دهد» و در نتیجه عنصر بسیار تأثیرگذار جامعه و پویایی آن را پنهان می‌کند (Storm 2021: 238).

یکی از محققانی که اخلاق را به‌عنوان روش غالب متامدرنیسم مطرح کرد و متامدرنیسم را به‌لحاظ نظری پیش‌برد شخصی به نام دومیترسکو (Balm) بود. علاوه‌براین، آلیسون گیبون (Alison Giobbons)، پژوهش‌گر ادبیات و سبک‌شناسی، متامدرنیسم را «مربوط به اخلاق جهانی» و تعهدات اومانیستی در نظر گرفته است. او می‌نویسد که داستان متامدرن «توانایی بالابردن آگاهی و وجدان عموم مردم را دارد» (Ceriello 2018: 257). متامدرنیست‌ها با این باور درصدد دست یافتن به تغییر و پیشرفت مثبت‌اند و با تکیه بر چند دلیل در این امر مصمم‌اند. آن‌ها معتقدند که برخورداری از این باور هرگز ضرری ندارد و می‌تواند مفید هم واقع‌شود و هم چنین برخورداری از چنین شیوه تفکری را موجب جلوگیری از ناامیدی شایع ناشی از پست‌مدرنیته می‌داند. متامدرنیست‌ها سود و منفعت جامعه را در باور به ایده توانایی دست‌یابی به پیشرفت در نظر می‌گیرند. آن‌ها معتقدند که از طریق تمرکز بر ایده هم‌پوشانی، بین دو نیروی متضاد می‌توان به بازی در میدان تمسخر یک‌دیگر پایان‌داد (Damico 2017). در کلامی دیگر، ست ابرامسون در استفاده از متامدرنیسم برای خروج از بن‌بست اخلاقی پست‌مدرنیسم معتقد است که اگر پست‌مدرنیسم امکان فراروایت‌های شخصی، محلی، منطقه‌ای، ملی، یا بین‌المللی را نفی می‌کرد، متامدرنیسم به ما این امکان را می‌دهد که به‌طور انتخابی و با چشم باز به چنین فراروایت‌هایی بازگردیم، زیرا به ما کمک می‌کنند تا خود را از کسالت، بی‌سامانی، ناامیدی، یا سکون اخلاقی نجات دهیم (Abramson 2015). متامدرنیسم قادر است که عناصر فرهنگ بومی، پیشامدرن، مدرن، و پست‌مدرن را در بر گیرد و هنجارهای اجتماعی و بافت اخلاقی جدیدی برای صمیمیت، معنویت، فردیت، و تفکر پیچیده فراهم کند. این رویکرد ظرفیت حفاظت از فرهنگ‌ها و میراث فرهنگی ما را درمقابل جهانی‌شدن اقتصاد، اینترنت، و فناوری‌های نمایشی دارد، چراکه این عوامل باعث مختل‌شدن شیوه‌های فعلی سازمان اجتماعی و حکومت می‌شوند. در متامدرنیسم فرهنگ بومی می‌تواند نیاز ما را به توانایی چرخش برای حل انبوهی از مشکلات تأمین کند و ارتباط از دست‌رفته ما با طبیعت را برقرار کند. هم‌چنین، فرهنگ پیشامدرن از طریق دین می‌تواند چهارچوب‌های قوی وجودی ارائه کند.

ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی ... (مصطفی زبان‌دان و دیگران) ۷۳

فرهنگ مدرن هم‌چون قبل می‌تواند ادامه‌دهنده آزادی انسان‌ها باشد و انسان را بیش‌تر از قبل برخوردار از علم، حقوق بشر، دموکراسی، رفاه، و امنیت سازد و سرانجام تحلیل و نقد پست‌مدرن ما را قادر ساخت تا ساختارهای پنهان قدرت را آشکار کنیم و به‌جز دیدگاه فرهنگ خودمان به دیدگاه‌های فرهنگ‌های دیگر هم بپردازیم. ما به همه این موارد نیازمندیم و هم‌چنین باید توانایی انتخاب درست هم داشته باشیم تا مصیبت‌های خطرناک زندگی آینده را تجربه نکنیم (Andersen 2019).

- ویژگی‌های اخلاقی در متامدرنیسم

۱. حاکمیت اخلاق در متامدرنیسم

متامدرنیسم از نظر اخلاقی، بدبینی و کنایه پست‌مدرن را به‌چالش می‌کشد و نشان‌دهنده بازگشتی به جنبش‌ها و روندهای گذشته مانند رمانتیسیسم است که بر صداقت تأکید داشت (Damico 2017). هم‌چنین، پارادایمی است که اخلاق بر آن حاکم است. این پارادایم اخلاقی با کنکاش درباره اصالت و تعریف ریشه‌های هستی به‌گونه‌ای عمل می‌کند که بتواند از این طریق نفس تکه‌تکه‌شده را با معنایی جدید به‌صورت یک پیکر واحد درآورد و با ایجاد اخلاقی از محبت و مراقبت، جامعه را با ازبین‌بردن تفاوت‌ها و فاصله‌ها به‌چالش بکشد (Dumitrescu 2016).

۲. جهان‌شمولی

در بحث اخلاق اگرچه مدرنیسم جهانی‌بودن را قبول می‌کرد و پست‌مدرنیسم جهانی‌بودن را به‌نفع جوامع گفتمانی رد می‌کرد، ولی متامدرنیسم با اتکا به توان ما در به‌رسمیت‌شناختن یک سیستم اخلاقی متفاوت در یک فرهنگ دیگر معتقد است که پایه‌ای برای اخلاق وجود دارد که به‌اندازه کافی باعث شباهت و ارتباط اخلاق ما با یک‌دیگر می‌شود. بنابراین، دلیل وجود این تفاوت‌ها زندگی ما در جوامع گفتمانی مختلف است. برای مثال، جامعه‌شناسی متامدرنیستی توضیحات روان‌شناسی تکاملی دینامیکی را معتبر می‌داند، زیرا توضیح می‌دهد که چگونه تنوع می‌تواند از یک طبیعت انسانی مشترک ناشی شود (Camplin 2020).

البته شایان ذکر است که جهان‌شمولی متامدرنیسم با جهان‌شمولی مدرنیسم متفاوت است و نباید این دو را یک‌سان تلقی کرد. جهان‌گرایی مدرنیستی از هسته ثابتی برخوردار است، به‌گونه‌ای که برای اخلاقی و انسانی‌تربودن همه باید به‌سمت

آن هسته حرکت کنند، به این معنی که مدرنیسم جاذب ساده‌ای است که همه را به یک سمت می‌کشانند، ولی جهان‌شمولی متامدرنیستی دارای مرکز غایی است که ما را به ایجاد جوامع گفتمانی ترغیب می‌کند که در آن تغییرات در یک الگوی پیچیده ظاهر می‌شوند.

متامدرنیسم دارای جاذبه عجیبی است که نوسانات نامنظم، تنوع، و تفاوت بیش‌تر ایجاد می‌کند، اما در اطراف مرکزی که هرگز نمی‌توان به آن دست یافت و ظهور آن در بیرون از خود سیستم قابل‌درک نیست. این حاکی از وجود یک تفاوت بزرگ بین این دوست؛ تفاوتی که نمی‌توانست بدون نقد پست‌مدرن از مدرنیسم پدیدار شود (ibid.). متامدرنیسم رد نسبی‌گرایی و بدینی اخلاقی پست‌مدرن نیست، بلکه پیشرفت و عبور از آن است (Damico 2017).

۳. سلسله‌مراتبی

بازگشت سلسله‌مراتب از ویژگی‌های اساسی تفکر متامدرن است. سلسله‌مراتب در همه‌جا حضور دارد. یک هواپیما از نظر فیزیکی پیچیده‌تر از یک ماشین است، یک ماشین از نظر فیزیکی پیچیده‌تر از یک دوچرخه است، و یک دوچرخه از نظر فیزیکی پیچیده‌تر از یک اسکیت‌بورد است. این سلسله‌مراتبی است که باتوجه‌به پیچیدگی فیزیکی آن، تقریباً هیچ‌کس اعتبار آن را انکار نمی‌کند، ولی بسیاری از نسبی‌گرایان اخلاقی هم‌چون پست‌مدرنیست‌ها از ساختارشکنی سلسله‌مراتبی که اعتبار اخلاقی با آن سنجیده می‌شود حمایت می‌کنند. با این وصف، پست‌مدرنیست‌ها نمی‌توانند نسبت به بهتر بودن عشق از نفرت یا صلح از نزاع تصمیمی اتخاذ کنند. بنابراین، هدف متامدرنیسم فعال‌کردن نقش سلسله‌مراتب اخلاقی است، زیرا با این سلسله‌مراتب می‌توان مشکلات ایجادشده و غیرقابل‌حل از چشم‌انداز اخلاقی مسطح و یک‌نواخت پست‌مدرنیسم را برطرف کرد، چراکه ساختارشکنی اخلاقی هم‌چون یک دیوار آجری است که نه خود حرکت می‌کند و نه می‌توان چیزی را در آن حرکت داد (Damico 2017). با احیای سلسله‌مراتب اخلاقی، بالأخره قادر می‌شویم از موانع تعیین‌شده توسط پست‌مدرنیسم عبور کنیم؛ موانعی که از پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، شخصی، و سیاسی جلوگیری کرده و کاری جز گیرانداختن ما در باتلاق انجام نداده است (ibid.).

۴. احیای استفاده از روایت‌های بزرگ

پست‌مدرن به رد فراروایت‌ها پرداخته است، ازاین‌رو اتخاذ موضع پست‌مدرنیستی در برابر پیروی کردن از یک کلان‌روایت برای حرکت به سمت اهداف مشترک نوظهور بشریت مضر و آسیب‌زا است، زیرا مقابله با بحران‌های جهانی آب و هوا و خطر انقراض به این شیوه ممکن نیست. بنابراین باید از یک انتخاب متامدرن سود جست تا به واسطه عملکرد آن بشریت در یک فرایند «گویی» احساس کند که می‌تواند با وجود طبیعت آشفته پست‌مدرنیسم به پیشرفت ادامه دهد و به نتایجی عالی برای داشتن جهانی بهتر دست پیدا کند (Corsa 2018). بنابراین، ما باید از نظر اخلاقی به واسطه متامدرنیسم برای غلبه و رسیدگی کردن به انبوهی از بحران‌های جهانی و مسائل سیاسی اقدام کنیم (ibid.).

ورمولن توضیح می‌دهد که برای نسل متامدرن «روایت‌های بزرگ به اندازه‌ای که مشکل‌ساز هستند، ضروری هم هستند. بنابراین امید صرفاً چیزی در مقابل بی‌اعتمادی نیست و عشق لزوماً چیزی برای سرزنش نیست» (Veerasamy n.d.).

۵. تعلق به عصر اینترنت

درحالی‌که مدرنیسم به عصر رادیو تعلق داشت، پست‌مدرنیسم هم‌راه عصر تلویزیون بود؛ ولی متامدرنیسم وابسته به عصر اینترنت و فضای مجازی است (ibid.). بنابراین، در یک مقایسه مختصر، محقق بریتانیایی، آلن کربی، می‌گوید: «در شبه‌مدرنیسم، شخص تلفن می‌زند، کلیک می‌کند، فشار می‌دهد، گشت‌وگذار می‌کند، انتخاب می‌کند، حرکت می‌کند، دانلود می‌کند»، ولی درعوض، متامدرنیسم درمورد ارتباط، هم‌دلی، و اجتماع واقعی سخن می‌گوید. این درحالی است که مدرنیسم به ایجاد چیزی کاملاً جدید می‌پردازد، بدون درنگ را شامل می‌شود و متامدرنیسم درحالی‌که به زودگذربودن ذاتی شرایط انسانی اذعان می‌کند، به ایجاد چیزی جدید به وسیله آن‌چه قبلاً ایجاد شده است می‌پردازد (ibid.).

۲.۳. براساس تبیین و تعریف اخلاق در متامدرنیسم چگونه می‌توان برای متامدرنیسم، مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی ارائه کرد؟

باتوجه به گرایش اخلاقی رویکردهای بعد از پست‌مدرن و طبق آنچه از ارزش‌شناسی متامدرنیسم به دست آمد، مشخص می‌شود که ساختار اخلاقی متامدرنیسم دارای دو رویکرد

هنجاری و توصیفی است که می‌توان ساختار هنجاری آن را به‌رهبری هانزی فریناخت (به‌دلیل شیوع در کشورهای شمال اروپا) به متامدرنیسم نوردیک یا کشورهای اسکاندیناوی موسوم کرد و هم‌چنین می‌توان رویکرد توصیفی یا احساسی را به‌رهبری ورمولن و آکر (به‌دلیل اصالت هلندی ورمولن و آکر) به مکتب هلندی نسبت داد. مکتب نوردیک به‌رهبری هانزی فریناخت (۲۰۱۷) به متامدرنیسم به‌عنوان نوعی فلسفه می‌نگرد که دارای مبانی فلسفی است، ولی آکر و ورمولن (۲۰۱۰) مکتب هلندی خود را چندان فلسفی در نظر نمی‌گیرند، ولی در عمل هم مبانی فلسفی برای رویکرد خود معرفی کرده‌اند و هم پیروان آن‌ها، هم‌چون لوک ترنر (۲۰۱۱) و ست ابرامسون (۲۰۱۵)، به ساختن مانیفست و اصول برای متامدرنیسم پرداخته‌اند و هم‌چنین به‌استدلال نویسنده این پژوهش، نوسان متامدرنیسم بین سنت، مدرن، و پست مدرن به متامدرنیسم وجهه‌ای فلسفی می‌دهد. به‌علاوه، نویسنده این پژوهش معتقد است همان‌گونه‌که نوسان باعث حفظ همه‌ی داشته‌های سنت و مدرن است، در این زمینه هم نوسان می‌تواند عامل حفظ تمام رویکردهای متامدرنیسم باشد تا همه‌ی آن‌ها را جهت ایجاد ساختار اخلاقی جدید مورد استفاده قرار دهد.

بنابراین، محقق از بررسی اسنادی و تبیین اخلاق در متامدرنیسم به این نتیجه می‌رسد که می‌توان برای اخلاق در متامدرنیسم با استفاده از روش استنتاجی به ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌ها پرداخت. بنابراین در ابتدا به استنتاج این مؤلفه‌ها پرداخته می‌شود تا در ادامه در نموداری ترسیمی، این ساختار به‌تصویر کشیده شود.

- مبانی اخلاق در متامدرنیسم:

باتوجه به بررسی اسنادی و تبیین صورت گرفته در مورد اخلاق در متامدرنیسم، می‌توان به‌شیوه استنتاج نتیجه گرفت که اخلاق متامدرنیستی بر سه مبنا استوار شده و بنابراین سایر عناصر اخلاق در متامدرنیسم بر این مبانی سه‌گانه استوار شده است. در نتیجه استنتاج صورت گرفته می‌توان این مبانی سه‌گانه را برای اخلاق در متامدرنیسم استخراج کرد:

۱. رویکردهای اخلاقی گذشته بااهمیت است، به این معنی که متامدرنیسم به دوران مختلف اخلاقی بشریت به چشم یک قطب نگاه می‌کند و از طریق نوسان بین قطب‌هایی که ایجاد می‌کند در واقع به احیا و استفاده مجدد از اخلاقیات دوران‌های مختلف بشر می‌پردازد. با این روش نوسانی به‌نوعی وحدت درعین کثیر بودن دست پیدا می‌کند (Vermeulen and van den Akker 2010).

۲. محبت و مراقبت بر فضای اخلاقی متامدرنیسم حاکم است (Dumitrescu 2016). درواقع متامدرنیسم به واسطه اخلاق محبت و مراقبت به وحدت و یک‌پارچگی جامعه می‌پردازد، به این مفهوم که اخلاق محبت و مراقبت به مبنایی برای شکستن مرزهای طبقاتی جامعه تبدیل می‌شود تا انزوای اخلاقی پست‌مدرنیسم به چالش کشیده شود. درواقع برای داشتن یک جامعه منسجم همه طبقات اجتماعی به اخلاق محبت و مراقبت به دیده یک وظیفه و ضرورت نگاه می‌کنند تا با کاستن از مشکلات جامعه همگی از اجتماع بهتری برخوردار باشند.

۳. اخلاق در متامدرنیسم به خروج از سکون اخلاقی امیدوار است.

تفکر «گویی» خوش‌خیالی و این که انسان فرض کند به سمت هدفی اخلاقی در حرکت است عاملی برای تحرک انسان و کنکاش او درعین ناامیدی برای به دست آوردن آن هدف است (Vermeulen and van den Akker 2010)؛ اگرچه نسبت به عدم دسترسی به آن هدف ناامید است، اما اسیر بی‌انگیزگی پست‌مدرن نمی‌شود و با شوقی مدرنیستی به آرزوی رسیدن به یک چشم‌انداز اخلاقی به سعی و تلاش ادامه می‌دهد. این سعی و تلاش اگرچه آن هدف کلی را محقق نمی‌کند، اما باعث سکون هم نمی‌شود یا حتی ممکن است به اهداف دیگری که در این تلاش و کوشش در نظر نداشته است دست پیدا کند.

- هدف غایی

بعد از حاکمیت تفکر پست‌مدرنیسم، به دلیل ساختارزدایی و مرگ فراروایت‌ها، مشکلات عدیده‌ای برای بشریت جلوه‌گر شد که در تقابل با این مشکلات، پست‌مدرنیسم به انزوا مبتلا شد، به گونه‌ای که باتوجه به موضعی که برای خود اتخاذ کرده بود، از غلبه بر مشکلات بزرگ پیش‌آمده ناکام ماند. تبیین منطق‌های فکری هزاره سوم، ازجمله متامدرنیسم، همگی نشان‌دهنده وحدت این نظریه‌ها در نقطه اشتراکی اخلاقی است (Allen 2018) که سعی آن‌ها شامل تغییر اخلاقیات پست‌مدرنیسم به نوعی است که از سکون تحمیل‌شده پست‌مدرنیسم نجات یابند. به همین دلیل، می‌توان هدف غایی متامدرنیسم در عرصه اخلاق را ایجاد تحرک جهت عبور از اخلاق سکون‌محور پست‌مدرنیستی برای ورود به اخلاق پیشرفت‌محور متامدرنیستی محسوب کرد.

- اهداف واسطی

بعد از مشخص شدن هدف غایی متامدرنیسم در عرصه اخلاق، بررسی نظریات اندیشمندان این منطق فکری گویای تشکیل اهدافی جزئی و واسطی برای تحقق هدف غایی اخلاق در متامدرنیسم است. این اهداف را می‌توان در هفت عنوان استخراج کرد:

۱. عبور از اخلاق تخریب‌محور پست‌مدرنیسم:

بررسی نظریات اندیشمندان متامدرنیسم به این نتیجه منتهی می‌شود که بعد از ساختارزدایی باید به تشکیل ساختارهای جدید اقدام کرد (Freinach 2019) تا بتوان در برخورد با مشکلات نوظهور بشری از انسجام و موضعی منظم برخوردار بود. عدم ساختارسازی مجدد در برخورد با مشکلات به سپاهی بی‌نظم و پراکنده می‌ماند که قادر به تمرکز قوا جهت محقق کردن یک هدف نیست. بنابراین متامدرنیست‌ها در زمینه اخلاقی به تشکیل ساختارهایی جدید اقدام می‌کنند، به گونه‌ای که این ساختارها بتوانند از انتقادات پست‌مدرنیسم عبور کنند تا دارای موضعی اصولی و هدف‌مند در عرصه جهانی به نظر برسند. به این منظور، متامدرنیسم از ساختارهایی موقت و متنوع استفاده می‌کند تا علاوه بر ساختارگرایی در دام جزئیات و ساختارهای خشک و بی‌تحرك گرفتار نشود. بنابراین، ساختارهای اخلاقی متامدرنیسم قابل‌تغییر و تجدیدنظر خواهند بود.

۲. حفظ دوره‌های اخلاقی بشریت:

متامدرنیست‌ها تمام دوره‌های اخلاقی حیات بشری را هم‌چون یک جعبه آچار فرض می‌کنند که هرکدام در موضعی مفید و مؤثرند. بنابراین متامدرنیسم به حفظ فلسفه‌های اخلاقی مختلف می‌پردازد (Dumitrescu 2016) و سعی می‌کند از دستاوردهای اخلاقی آن‌ها در مواضع مختلف به صورتی موقت استفاده کند. این رویکرد متامدرنیسم به حفظ دوره‌های اخلاقی بشریت منجر می‌شود، به گونه‌ای که ساختار یک کل‌گرایی یا وحدت دوره‌های اخلاقی مختلف بشری به شکلی جدید نمایان می‌شود.

۳. ابداع مفاهیمی جدید از ساختارهای اخلاقی گذشته:

متامدرنیست‌ها سعی می‌کنند با نگاهی جدید ساختارهای اخلاقی گذشته را به مفهومی جدید مربوط کنند، به گونه‌ای که دلیلی برای حفظ آن ساختارها و کاربردهای

آن پیدا کنند. به این منظور، ممکن است دیدگاه دینی به یک ساختار را به دیدگاهی اقتصادی تغییر دهند تا در عمل فواید آن ساختار به نوع دیگری دیده شود. با این روش، علاوه بر حفظ ساختارهای قدیمی، مفاهیم جدیدی هم به آن‌ها اضافه می‌کنند (Abramson 2015).

۴. حاکمیت رویکرد محبت و مراقبت بر کلیت اخلاق در متامدرنیسم:

تبیین نظریات دومیترسکو (۲۰۱۶) مشخص‌کننده رویکردی جدید برای انسجام و وحدت‌بخشیدن به عنوان یک کل به جامعه است. متامدرنیست‌ها برای از بین بردن انزوای حاصل از اخلاقیات پست‌مدرنیسم سعی می‌کنند با گسترش چتر اخلاق محبت و مراقبت از دیگری به نوعی برای خود جهانی بهتر بسازند، به این مفهوم که برخورداری از اخلاق محبت و مراقبت، علاوه بر یاری کردن دیگران، در ساختن محیطی امن‌تر و بهتر برای خود هم مفید است. بنابراین در اخلاقیات متامدرنیسم وجود طبقات و سلسله‌مراتب اجتماعی رد نمی‌شود، بلکه از طریق اخلاق محبت و مراقبت به یک‌دیگر متصل می‌شوند. از این رو افرادی برخوردار از طبقات اجتماعی بالاتر با افراد طبقات پایین‌تر از طریق اخلاق محبت و مراقبت معاشرت می‌کنند.

۵. تقویت قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری:

متامدرنیست‌ها برای رهایی از عارضه پست‌مدرنیستی که آن را به عدم قدرت در انتخاب و تصمیم‌گیری مبتلا کرده بود سعی می‌کنند (Corsa 2018) به نوعی به تقویت اراده پردازند تا در موقعیت‌های مبهم بتوان به تصمیم‌گیری و انتخاب پرداخت. به این منظور، سعی می‌کنند در موقعیت‌های اخلاقی متنوع به تصمیم‌گیری‌های موقتی پردازند، به گونه‌ای که اگرچه سد عدم تصمیم‌گیری و انتخاب در پست‌مدرنیسم را شکسته‌اند، ولی به طور دائم بر آن تصمیم و انتخاب باقی نمی‌مانند، بلکه در شرایط مختلف به تصمیماتی جدید و انتخاب‌هایی متنوع اقدام می‌کنند.

۶. رشد و توسعه مرحله‌ای:

تبیین نظریات متامدرنیست‌ها نمایانگر این مفهوم است که آن‌ها برای امور اخلاقی در جوامع مختلف به نوعی طبقه‌بندی تاریخی و زمانی معتقدند (Freinach 2017) تا به این شیوه از تحمیل اخلاقیات جلوگیری کنند. این امر به این قضاوت منجر می‌شود که جوامع از نظر اخلاقی نسبت به یک‌دیگر برتری کیفی

ندارند، بلکه از نظر توالی زمانی با هم متفاوت‌اند، به گونه‌ای که با گذشت زمان اخلاقیات جوامع هم تغییر می‌کند و دوره‌های طی شده توسط جوامع دیگر برای آن‌ها هم طی می‌شود.

این احیای نقش سلسله‌مراتبی اخلاق هم یک‌نواختی حاصل از اخلاقیات پست‌مدرن را از بین می‌برد و هم به قضاوت خوب و بد پایان می‌دهد، چراکه اخلاقیات در جوامع مختلف به عنوان سیری زمانی دیده می‌شود که دیگران هم آن را طی کرده‌اند. این دیدگاه باعث نوعی اشتراک اخلاقی در جهان می‌شود که اگرچه بیان‌گر متفاوت بودن اخلاقیات است، اما سلسله‌مراتبی بودن اخلاقیات مبنایی مشترک برای اخلاقیات همه جوامع پدید می‌آورد، به گونه‌ای که در هر جامعه با هر اخلاقی می‌توانیم ریشه‌هایی برای اشتراک اخلاقی پیدا کنیم.

۷. برخورداری از اخلاق سلسله‌مراتبی

هدف متامدرنیسم این است که به احیای نقش سلسله‌مراتب اخلاقی پردازد تا متامدرنیست‌ها را قادر کند که برای حل مسائل ایجادشده از چشم‌انداز یک‌نواخت اخلاقی پست‌مدرنیسم اقدام کنند. برای مثال، ساختارشکنی اخلاقی در پست‌مدرنیسم هم‌چون یک دیوار آجری است که نه خود حرکت می‌کند و نه می‌توان چیزی را در آن حرکت داد. بنابراین متامدرنیسم به بازسازی این ساختارهای تخریب‌شده می‌پردازد و مجدداً به احیای سلسله‌مراتب اخلاقی می‌پردازد تا بی‌تفاوتی و سکون پست‌مدرنیسم در موقعیت‌های اخلاقی مختلف را برای مهیا کردن مقدمات پیشرفت خنثی سازد (Damico 2017).

- اصول

باتوجه به اهداف استخراج‌شده برای اخلاق در متامدرنیسم و هم‌چنین باتوجه به نظریات اخلاقی متامدرنیسم می‌توان با استفاده از روش تحقیق استتاجی برای اخلاق در متامدرنیسم اصول هشت‌گانه زیر را استخراج کرد:

۱. اصل بازگشت به جنبش‌های گذشته:

طبق این اصل، متامدرنیسم به عنوان جنبشی نوظهور برای مبارزه با تأثیرهای فرهنگی اندیشه پست‌مدرن در تعاملات اجتماعی، تلاش‌های هنری، و فرایندهای فکری ما (ibid.) باید به ترکیب ایده‌های اخلاقی پست‌مدرنیستی، مدرنیستی، و

پیشامدرن (رمانتیسم، روشن‌گری) پردازد و درعین حال تمدن و فرهنگ ما را به سمت پیشرفت حرکت دهد.

۲. اصل صداقت جدید:

طبق این اصل باید با بیانی صادقانه به عنوان واقعی‌ترین تجلی متامدرنیسم بدینی و کنایه پست مدرن به چالش کشیده شود تا بر صداقت به عنوان نشانه‌ای برای بازگشت به جنبش‌ها و روندهایی مانند رمانتیسیسم تأکید شود (Damico 2017). این امر به وسیله ترکیب کنایه و صداقت به منظور تشکیل طنزی شامل صداقتی جدید و متفاوت با پست مدرنیسم محقق می‌شود. پس از نگرش کنایه‌آمیز پست مدرنیسم که به نهیلیسم انجامید، اکنون متامدرنیسم برای ساختن معنا و حقیقت تلاش می‌کند.

متامدرنیسم به اخلاقی غیر از اخلاق طعنه‌آمیز فکر می‌کند. بنابراین اگرچه می‌داند همه چیز مبهم و پیچیده است، اما با تکیه بر این صداقت جدید به تلاش خود ادامه می‌دهد. به عبارتی این اصل اخلاق بعد از پست مدرنیسم را توصیف می‌کند، به این معنی که متامدرنیسم می‌خواهد با وجود تأثیرهای پست مدرن بر هنر، تفکر، و اخلاق به صداقت و امید برای پیشرفت و گشایش در مشکلات بازگردد.

۳. اصل اصالت:

طبق این اصل باید ریشه‌ها و بنیاد هستی به گونه‌ای تعریف شود که نفس‌های متلاشی شده دوران پست مدرنیسم در قالب‌های معنایی جدید به ساختاری واحد تبدیل شوند. در واقع، متامدرنیسم در پی حد وسط مدرنیسم و پست مدرنیسم بودن نیست، بلکه به دنبال اصالتی مخصوص به خود است که سعی می‌کند آن را از طریق بازنگری سنت‌ها و برقراری گفت‌وگویی مداوم با پارادایم‌های فکری قدیمی‌تر محقق سازد. بنابراین، عملکرد متامدرنیسم خنثی‌سازی رد مدرنیستی سنت‌ها و فروپاشی طعنه‌آمیز پست مدرن است (Dumitrescu 2016).

۴. اصل محبت و مراقبت:

طبق این اصل، برای به چالش کشیدن شرایط اجتماعی باید به واسطه ایجاد اخلاق محبت و مراقبت از مرزهای طبقاتی عبور کرد (ibid.). در واقع، این اخلاق در متامدرنیسم با بازگشت به محبت‌های ساده‌ای هم‌چون هم‌دلی و مراقبت محقق می‌شود. در اخلاق متامدرنیستی، محبت و مراقبت در نقش از بین برنده تفاوت‌ها و

فاصله‌ها ظاهر می‌شود تا از این طریق بتوان جامعه متکثر و فروپاشیده پست‌مدرنیسم را باوجود همه مشخصات آن به یک کل واحد تبدیل کرد. به همین دلیل در جامعه اخلاقی متامدرن، همه اقشار جامعه در همه طبقات با یک‌دیگر از طریق اصل محبت و مراقبت مرتبط می‌شوند تا به واسطه اخلاق محبت و مراقبت از مشکلات کاسته شود، چراکه وجود اجتماعی با مشکلات اخلاقی کم‌تر باعث برخورداری از زندگی بهتر برای تک‌تک افراد می‌شود. بنابراین، اصل محبت و مراقبت یک وظیفه است که همه افراد از آن سود می‌برند و نمی‌توان آن را یک دل‌سوزی از روی ترحم یا یک کمک ایثارگرانه در نظر گرفت. این اصل دارای عملکردی دوجانبه است و در آن محبت‌کننده و محبت‌گیرنده ارزش یکسانی دارند، چراکه هردو برای وجود یک جامعه اخلاقی بهتر عمل می‌کنند.

۵. اصل فروپاشی فاصله‌ها:

طبق این اصل، متامدرنیسم با دنبال کردن فروپاشی فاصله‌ها، به‌ویژه فاصله بین چیزهای به‌نظر متضاد، به بازسازی حسی از تمامیت می‌پردازد که به ما امکان می‌دهد تا از محیط اطراف خود فراتر برویم و با هدف ایجاد تغییرات مثبت در جوامع و جهان به سمت پیشرفت حرکت کنیم (Abramson 2015).

۶. اصل معیارهای سنجش:

طبق این اصل، به‌عنوان یکی دیگر از جنبه‌های اساسی اخلاق متامدرن، باید از طریق بازسازی سلسله‌مراتب اخلاقی به معیارهایی برای تعیین اعتبار اخلاقی دست پیدا کرد، چراکه بسیاری از نسبی‌گرایان اخلاقی (پست‌مدرنیست‌ها) که به ساختارشکنی سلسله‌مراتب به‌عنوان ملاک سنجش اعتبار اخلاقی می‌پردازند قادر به تعیین ارجحیت عشق بر نفرت یا صلح بر تعارض نیستند، درحالی‌که معیارهای سلسله‌مراتب اخلاقی متامدرنیست‌ها را قادر می‌کند تا بر مشکلات ایجادشده از چشم‌انداز اخلاقی یک‌نواخت پست‌مدرنیسم غلبه کنند (Damico 2017).

۷. اصل فرایند «گویی»:

طبق این اصل، برای ایجاد احساس توان‌مندی، جهت پیشرفت در داشتن جهانی بهتر باوجود طبیعت آشفته پست‌مدرن، با تکیه بر ایدئالیسم منفی کانت (Vermeulen and van den Akker 2010: 5)، با یک دل‌خوشی احتمالی فرض می‌شود که بشر

ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌های اخلاقی ... (مصطفی زبان‌دان و دیگران) ۸۳

می‌تواند برای پیشرفت در امر اخلاق وانمود کند که به‌سمت اهدافی طبیعی اما ناشناخته حرکت می‌کند. وجود این روحیه باعث خارج‌شدن بشریت از انزوای اخلاقی پست‌مدرن می‌شود.

۸ اصل روایت‌های بزرگ:

طبق این اصل، بشر برای غلبه بر فرابحران‌های به‌وجودآمده در زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی نیازمند استفاده از روایت‌های بزرگی است که توسط پست‌مدرن تخریب شده است، اما با این تفاوت که این روایت‌های بزرگ جزئی و ثابت نیستند، بلکه به‌تناسب باید مورد تجدیدنظر قرار گیرند تا خود مانعی در برابر پیشرفت و جریان‌های اخلاقی محسوب نشوند (Abramson 2015).

- روش‌ها

متمدینسم خانواده‌ای از روش‌های اخلاقی سنت، مدرن، و پست‌مدرن را تشکیل می‌دهد تا بتواند در موقعیت‌های اخلاقی متفاوت از طریق نوسان بین آن‌ها به موضع اخلاقی متناسب دست پیدا کند. همچنین، متمدینسم برای نوسان بین این مواضع اخلاقی سه‌گانه از سه روش نوسانی استفاده می‌کند:

۱. استفاده از روش تلفیق و ترکیب

طبق این روش، با اقتباس از نظر دومیترسکو (۲۰۱۶) قابل‌بیان است که نوسان متمدین برای دستیابی به یک روش اخلاقی مناسب می‌تواند به ترکیب و تلفیق روش‌های اخلاقی سنت، مدرن، و پست‌مدرن بپردازد. برای مثال، در این روش می‌توان ساختار مدرنیستی داستان‌های اخلاقی را با مفاهیمی جدید برای شکل‌دادن به زندگی و هویت فردی، ایجاد ارتباط با افراد دیگر، و همچنین قراردادن خود به‌عنوان بخشی از جهان به‌کار گرفت. همچنین، روایت‌های مدرنیستی را می‌توان در قالبی جدید به‌عنوان شیوه‌ای برای تولید اطلاعات و درک خودآگاهی فرد از جایگاه خود در جهان به‌کار برد.

۲. استفاده از روش هردو - هیچ‌کدام

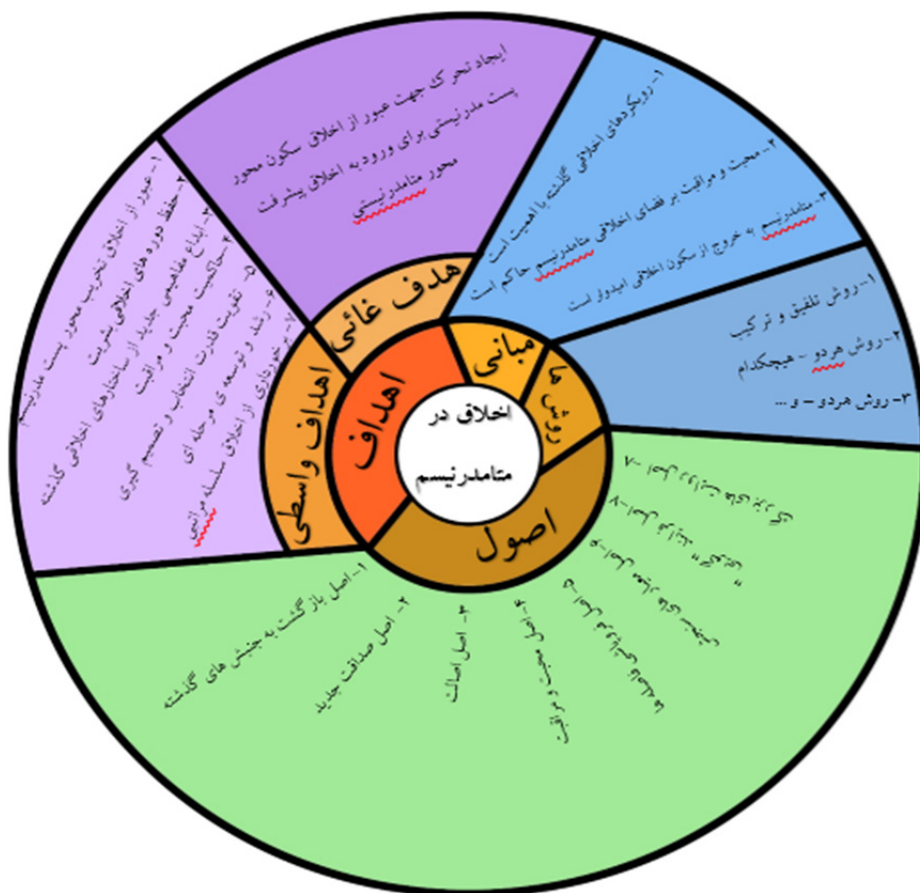
طبق این روش، اخلاق در متمدینسم به‌وسیله نوسان می‌تواند هم دارای روش‌های اخلاقی مدرن باشد و هم دارای روش‌های اخلاقی پست‌مدرن باشد و

هم‌چنین ممکن است هیچ روشی از اخلاق مدرن و پست‌مدرن نداشته باشد
(Vermeulen and van den Akker 2010).

۳. استفاده از روش هردو - و ...

طبق این روش، نوسان متامدرن تنها شامل انتخاب بهترین روش‌ها از بین مدرن و پست‌مدرن یا ایجاد سازش بین آن‌ها نیست، بلکه با این روش می‌توان از ترها و آنتی‌ترها به سستزهای به‌ظاهر متضاد و جدید دست پیدا کرد (Abramson 2016).

اکنون که به‌واسطه تبیین اخلاق در متامدرنیسم و با استفاده از شیوه‌ای عقلانی در استنتاج اهداف، اصول، و روش‌های عناصر اخلاقی متامدرنیسم آشکار شد، می‌توان به ترسیم نمای اخلاقی متامدرنیسم پرداخت.



۴. نتیجه‌گیری

از آن‌جاکه متامدرنیسم در تفکر اندیشمندان متامدرنیست تفسیرهای مختلفی پیدا کرده است، گمان بر این است که ساختار اخلاقی حاصل از این تفاسیر مختلف و متنوع خواهد بود. هم‌چنین با بررسی آرا و افکار این اندیشمندان در حیطه اخلاق، به‌قول هانزی فریناخ به‌نظر می‌رسد که متامدرنیسم واقعاً اخلاق جدیدی را به حیطه اخلاقی پست‌مدرن اضافه نمی‌کند و تنها می‌تواند برخی از نظریه‌های اخلاقی پست‌مدرن را بازنویسی کند، وگرنه مصادیق اخلاقی متامدرنیسم هم‌چون متوقف‌کردن تغییرات آب‌وهوایی، اطمینان از توزیع برابر منابع در جهان، معنادار ساختن زندگی مردم، اطمینان از توجه به ویژگی‌های درونی هر فرد و درک تفاوت‌های فردی، اعتقاد به شکوفایی و رشد خود و دیگران، و متوقف‌کردن آزار و اذیت حیوانات همگی در دایره ارزشی پست‌مدرنیسم وجود دارند (Freinach 2020). اگرچه استدلال هانزی فریناخ قابل‌توجه است، اما در متامدرنیسم تنها سخن از ارزش‌های جدید نیست، بلکه اخلاق در متامدرنیسم شکلی متفاوت با ساختار اخلاقی ارائه می‌دهد، به‌گونه‌ای که اگرچه از مصادیق اخلاقی سنت، مدرن، و پست‌مدرن استفاده می‌کند، ولی از نظر ساختاری شبیه به هیچ‌کدام از این مکاتب نیست. درواقع با قطعاتی تکراری ساختمانی جدید در شکل و ساختار ارائه می‌دهد که نه از خشکی و قطعیت مدرنیسم در آن خبری هست و نه از بی‌تفاوتی و سکون پست‌مدرن در آن نشانی می‌توان یافت. با این استدلال به‌واسطه بررسی نظریات اندیشمندان متامدرنیست و جمع‌آوری نظرهای آن‌ها درمورد اخلاق و تبیین این نظریات اخلاقی برای دست‌یابی به مبانی، اهداف، اصول، و روش‌ها، به استنتاج اخلاق در متامدرنیسم پرداخته شده است. حاصل این پژوهش ایجاد ساختاری برای اخلاق در متامدرنیسم شد که مقدمات خلق یک رویکرد اخلاقی جدید را فراهم کرده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد اخلاقی متامدرنیسم با دیگر رویکردهای اخلاقی متفاوت است. در این رویکرد به‌جای ترکیب از نوسان استفاده شده است. نتیجه دیگر این پژوهش آماده‌کردن زمینه برای ارائه رویکرد تربیت اخلاقی متامدرنیسم است. برای دست‌یابی به این ساختار اخلاقی، از آن‌جاکه تابه‌حال چند تفسیر متفاوت از متامدرنیسم ارائه شده است، پژوهش‌گر استناد به یک تفسیر را برای ارائه مبانی، اهداف، اصول، و روش‌ها را کافی ندانست؛ بنابراین با استفاده از کاربرد اصل نوسان در داخل خانواده متامدرنیسم به تعادلی برای ایجاد ساختار اخلاق در متامدرنیسم دست پیدا کرد. اخلاق در متامدرنیسم از عناصری برخوردار است که باعث می‌شود هم ثبات اخلاقی مکاتب ایدئالیسم را داشته باشد و هم از شیوه‌های مکاتب عمل‌گرا برخوردار باشد. به‌تمثیل می‌توان گفت که اخلاق

در متامدرنیسم هم‌چون قایقی شناور در آب‌های بین سه جزیره سنت، مدرنیسم، و پست‌مدرنیسم است که برای غرق‌نشدن به انتخاب یکی از این جزایر دست می‌زند، ولی برای حل مشکلات دیگری که به‌وجود می‌آید در این جزیره باقی نمی‌ماند و در جزایر دیگر هم توقف می‌کند. شناخت و کاربرد این رویکرد اخلاقی در جوامع مختلف باتوجه‌به ویژگی‌های فرهنگی متفاوت می‌تواند بسیار راه‌گشا و مفید باشد، اما باید دانست که متامدرنیسم هم‌چون اسبی سرکش است که میدان تاخت‌وتاز خود را از سه ضلع یک مثلث به‌دست می‌آورد. بنابراین هرگاه که جامعه با کاهش تمرکز سیاسی، فروپاشی اقتصادی، و تغییرات اقلیمی مواجه شود، میدانی مناسب برای تاخت‌وتاز متامدرنیسم و اخلاق متامدرنیستی فراهم می‌شود که با سرعتی شگفت‌انگیز همه عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جامعه را پشت‌سر می‌گذارد. تعامل و مقابله با سرکشی این اسب تازه‌نفس کاری هوشمندانه و متفکرانه است که برنامه‌ریزان باید برای مهار آن اقدام کنند و از توانمندی آن متناسب با اهداف جامعه استفاده کنند. بنابراین اگرچه ظهور متامدرنیسم از توصیف ویژگی‌های نوظهوری در آثار هنری نوید داده شده است، اما به‌سرعت در حال گسترش مبانی نظری متفاوتی است که از توصیف به‌عنوان ویژگی‌های جدید آثار هنری به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و آموزشی ورود کرده است. باتوجه‌به ویژگی‌های ذکرشده به‌نظر می‌رسد که پرداختن به رویکردهای مختلف متامدرنیسم امری ضروری است که پژوهش‌گر این تحقیق به این وسیله راهی برای ورود محققان توانمند به این عرصه در کشور گشوده است.

پی‌نوشت

۱. استفاده از پیشوند «متا» در عنوان متامدرنیسم از «متاکسیز» افلاطون نشئت می‌گیرد که اشاره به توصیف وضعیت درونی انسان است و نوسان و هم‌زمانی را بین قطب‌های مخالف، متضاد، و فراتر از آن بیان می‌کند.

کتاب‌نامه

- Abramson, Seth (2015), <https://www.huffpost.com/entry/ten-key-principles-in-met_b_7143202>
 Allen, Andrew Frederick (2018), *After Postmodernism: Ethical Paradigms in Contemporary American fiction*, Dissertation, LMU München: Faculty for Languages and Literatures.
 Andersen, L. R. (2019), *Metamodernity: Meaning and hope in a complex world*. Denmark: Nordic Bildung.

- Apolloni, Ag (2017), "The End of the Era of Endings": <www.eurozine.com/the-end-of-the-era-of-endings/#footnote-1>.
- Azarm, Mohamad (1398), <www.honaronline.ir>.
- Ceriello, Linda (2018), "Metamodern Mysticism: Narrative Encounters with Contemporary Western Secular Spiritualities", Rice University
- Camplin, Troy (2020), <<https://medium.com/complexity-liberalism/metamodernism-and-morality-597d8f8a51d9>>.
- Corsa, Andrew J. (2018), "Grand Narratives, Metamodernism, and Global Ethics", *Cosmos and History*, vol. 14, no. 3, 241-272.
- Dumitrescu, Alexandra (2011), "Interconnections in Blakean and Metamodern Space", *On Space*, Deakin University, Archived from the Original on March 23, 2012.
- Dumitrescu, A. (2016), "What Is Metamodernism and Why Bother", *Meditations on Metamodernism as a Period Term and as a Mode*, Electronic Book Review, December, 4.
- Damico, Philip (2017), <<https://againstprophil.org/2017/04/24/an-introduction-to-metamodernism/>>.
- Di Francesco, Emanuele (2019), "Circular Conversations": <<https://www.circularconversations.com/conversations/metamodern-values-for-a-listening-society?format=amp>>.
- de Klerk, Eugene Louis (2022), "Metamodern Strategy: A System of Multi-Ontological Sense Making".
- Eve, Martin Paul (2012), "Thomas Pynchon, David Foster Wallace, and the Problems of Metamodernism", *Journal of 21st-century Writings*, vol. 1, no.
- Furlani, Andre (2002), "Postmodern and After: Guy Davenport", *Contemporary Literature*, vol. 43, no 4, doi:10.2307/1209039. JSTOR 1209039.
- Furlani, Andre (2007), *Guy Davenport: Postmodernism and After*, Northwestern University Press.
- Fein, E. (2020), "Hanzi Freinacht (2017), The Listening Society, A Metamodern Guide to Politics, Book One, Metamoderna ApS", *Integral Review*, vol. 16, no. 2.
- Hutcheon, Linda (2002), *The Politics of Postmodernism*, New York: Routledge.
- Kunze, Peter (ed.) (2014), *The Films of Wes Anderson: Critical Essays on an Indie Wood Icon*, Palgrave Macmillan.
- Levin, K. (2012), "How PoMo Can You Go?", *ARTnews*: <<http://www.artnews.com/2012/10/15/howpomo-can-you-go/>>.
- Le Cunff, A. L. (2022), "An Introduction to Metamodernism: The Cultural Philosophy of the Digital Age", Ness Labs.
- Okediji, Moyo (1999), *Transatlantic Dialogue: Contemporary Art in and out of Africa*, Michael Harris (ed.) Ackland Museum, University of North Carolina.
- Peterson, Jordan (2018), *Metamodernism and the the Postdigital in Contemporary Novel*: <www.reddit.com>.

- Potter, Cher (2012), "Timotheus Vermeulen Talks to Cher Potter", Tank: 215.
- Rutt, Jim (2022): <<https://jimruttschow.blubrry.net/the-jim-rutt-show-transcripts/transcript-of-episode-36-hanzi-freinacht-on-metamodernism>>.
- Sefer, Kalaman (2018), "Media and Digital Modernism": <www.peterlang.com/document/1110448>
- Storm, J. A. J. (2021), *Metamodernism: The Future of Theory*, University of Chicago Press
- Turner, L. (2015), "Metamodernism: A Brief Introduction", Berfrois.
- Vermeulen, Timotheus and Robin Van den Akker (2010), "Notes on Metamodernism", *Journal of Aesthetics and Culture*, vol. 2, no. 1. 5677, doi:10.3402/jac.v2i0.5677. ISSN 2000-4214.
- Zabandan, M. (2022), *Explaining Ethics in Metamodernism in order to Provide a Theoretical Framework and Infer Its Implications in the Goals, Principles and Methods of Moral Education*, Ph. D. Dissertation, Tehran, Shahed University, [in Persian]
- Zavarzadeh, M. (1975), "The Apocalyptic Fact and the Eclipse of Fiction in Recent American Prose Narratives", *Journal of American Studies*, vol. 9, no. 1, doi:10.1017/S002187580001015X